

نفی شرطیت احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر^۱

صالح منتظری *

سعید ابراهیمی **

چکیده

و جوب امر به معروف و نهی از منکر، مقید به شروطی است که یکی از آنها احتمال تأثیر می‌باشد. مشهور فقها معتقدند امر به معروف و نهی از منکر نسبت به شرط احتمال تأثیر «وجوبی تعلیقی و مشروط» دارد به طوری که در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود. نگارندگان با بازخوانی مسأله قول دیگری را اختیار نموده و معتقدند که چنین شرطی صحیح نبوده و لذا در صورت عدم احتمال تأثیر یا علم به عدم تأثیر نیز، امر به معروف و نهی از منکر همچنان واجب است. مقاله حاضر با دفاع از موضع نگارندگان و در راستای تبیین مختار ایشان، به نقل و نقد آراء و مدارک مشهور، به ضمیمه ارائه‌ی ادله‌ی عدم شرطیت که نظر مختار است، پرداخته است.

کلید واژه‌ها: امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر، آراء مشهور.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۳

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران و طلبة درس خارج (سطح چهار)

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسؤول)

saeblaw2000@yahoo.com

۱- مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات ضروری دین اسلام است و این فریضه به حدی مورد تأکید قرار گرفته است که سعادت جامعه را در گرو آن و ترک آن را موجب گمراهی و شقاوت دانسته‌اند. امر به معروف و نهی از منکر از گستره‌ی زیادی برخوردار است و به همین علت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظارت همگانی، به موضوع اصل هشتم در آمده است. فقهای عظام، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شروطی را معتبر می‌دانند که یکی از آنها احتمال تأثیر می‌باشد، این ذهنیت همان طور که برای مشهور فقها به وجود آمده، برای غالب مردم نیز پدید می‌آید که، اگر امر به معروف و نهی از منکر بدانند امر و نهی مؤثر نیست، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود.

این در حالی است که قیام امام حسین علیه‌السلام چنین حکمی را نقض می‌کند. بنابراین در این نوشتار ما در پی پاسخگویی به این سؤال هستیم که: احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط می‌باشد یا خیر؟

۲- کلام فقها در رابطه با شرط احتمال تأثیر**۲-۱- متقدمین**

مشهور فقها می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که در امر و نهی احتمال تأثیر داده شود، لذا اگر امر به معروف و نهی از منکر بدانند امر و نهی تأثیری ندارد، این فریضه‌ی الهی واجب نخواهد بود.

اولین بار ابی‌الصلاح حلبی در کتاب الکافی درباره شرط احتمال تأثیر سخن گفته است: «از بین بردن منکر بر پنج شرط متوقف است که یکی از آن شروط این است که فرد احتمال بدهد امر و نهی تأثیر می‌گذارد» (حلبی، ۱۴۰۳، ۲۶۵).

شیخ طوسی در الإقتصاد (طوسی، ۱۳۷۵، ۱۴۸)، ابن حمزه طوسی (طوسی، ۱۴۰۸، ۲۰۷) و ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۲) از دیگر فقیهانی‌اند که در میان متقدمین این قول را اختیار نموده‌اند.

۲-۲- متأخرین

شهید اول در القواعد و الفوائد می‌نویسد: «یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر این است که احتمال تأثیر بدهد، اگرچه که احتمال تأثیر با احتمال عدم تأثیر برابر باشد، بنابراین علم و گمان قوی به تأثیر شرط نیست. اما اگر علم یا گمان قوی داشته باشد که امر و نهی تأثیر ندارد، در این صورت تنها وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود، ولذا جواز و استحباب آن سر جایش باقی است.» (عاملی، بی تا، ۲، ۲۰۲) مختار ایشان در دروس نیز همین می‌باشد (همان، ۱۴۱۷، ۲، ۴۷).

محقق حلی در مختصر النافع (حلی، ۱۴۱۸، ۱، ۱۱۵) و شرایع (همان، ۱۴۰۸، ۱، ۳۱۱)، علامه حلی در تحریر الأحکام (حلی، ۱۴۲۰، ۲، ۲۴۱)، قواعد الأحکام (همان، ۱۴۱۳، ۱، ۵۲۴)، منتهی المطلب (همان، ۱۴۱۲، ۱۵، ۲۳۹) و تذکره الفقهاء (همان، بی تا، ۹، ۴۴۳)، شهید ثانی در مسالک (عاملی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۰۲) و نیز در توضیح کلام شهید اول در شرح لمعه (عاملی، ۱۴۱۰، ۲، ۴۱۵)، محقق سبزواری در کفایه الأحکام (سبزواری، بی تا، ۱، ۴۰۴)، مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷، ۵۳۶) و فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، بی تا، ۲، ۵۴ و ۵۵) به صراحت احتمال تأثیر را شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند.

۳-۲- معاصرین

قریب به مضامین گذشته نیز از صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ۲۱، ۳۶۷ و ۳۶۹)، مرحوم سید احمد خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۳) و امام خمینی (ره) (خمینی، بی تا، ۱، ۴۶۷) ذکر شده است. آخرین نقل نیز اختصاص به آیه‌الله حاج سید صادق روحانی (دام‌ظله) در فقه‌الصادق علیه‌السلام دارد. ایشان پیرامون این شرط به تفصیل قلم فرسایی نموده و به نقل از فقها می‌نویسد: «عده‌ای از علما تصریح کرده‌اند به اینکه در وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر شرط می‌باشد، بنابراین با علم به عدم تأثیر، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌باشد. بعضی از علما قید دیگری را اضافه کرده‌اند و آن این است که اگر گمان قوی به عدم تأثیر داشته باشد نیز، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌باشد» (روحانی، بی تا، ۱۳، ۲۴۷).

۳- مستندات اقوال

۳-۱- اجماع

۳-۱-۱- تقریر اجماع

یکی از ادله‌ای که می‌تواند مستند فتوای مشهور فقها قرار گیرد، ادعای نفی خلاف و اجماع در مسأله است. چنین ادعایی در کلام فقها به دو صورت دیده می‌شود. برخی همچون مقدس اردبیلی در رابطه با ثبوت این شرط در امر به معروف و نهی از منکر، ادعای نفی خلاف کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷، ۵۳۷) و برخی همچون صاحب جواهر و سید احمد خوانساری بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر در صورت علم به عدم تأثیر، ادعای اجماع را مطرح کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۶۷ و ۳۶۸) (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۳).

۳-۱-۲- نقد دلیل اجماع

از آنجا که اجماع در مسأله می‌تواند به دو قسم اجماع محصل و منقول ادعا شود، لذا بررسی دلیل اجماع را در دو فرض فوق پی می‌گیریم.

۳-۱-۲-۱- اجماع محصل

اشکال صغروی: اولاً از آنجا که این مسأله در قرن پنجم هجری، به دست ابی‌الصلاح حلبی و شیخ طوسی در فقه امامیه ظاهر شد، لذا یا بسیاری از فقهای صدر اول - که نظریات آنها در حکم روایات است - بحث امر به معروف و نهی از منکر را مطرح نکرده‌اند و یا متعرض این شرط نشده‌اند. به عنوان مثال ابن‌ابی‌عقیل عمانی در مجموعه فتاوا، شیخ صدوق در دو کتاب المقنع و هدایه، سید مرتضی در تمامی کتب فقهی اش، ابن زهره در غنیه و شیخ طوسی در خلاف متعرض بحث امر به معروف و نهی از منکر نشده‌اند. فقیه اخیر به رغم آنکه در کتاب الجمل و العقود متعرض اصل بحث شده است ولی سخنی از شرایط آن به میان نیاورده است. شیخ مفید در مقنعه، سلاّر در مراسم و قاضی ابن‌براج در مهذب و شیخ طوسی در نهاییه با اینکه اصل بحث را آورده‌اند و به شرط عدم مفسده نیز اشاره کرده‌اند، ولی سخنی از شرط احتمال تأثیر به میان نیاورده‌اند. لذا همه‌ی قدما، بر اشتراط این فریضه الهی به احتمال تأثیر اتفاق نظر ندارند.

ثانیاً؛ مشکل اساسی در اجماع محصل، بعد از قبول حجیت چنین اجماعی و پذیرش کبرای استدلال آن، امکان تحصیل صغرای آن می‌باشد. در محل نزاع مدعی اجماع محصل، حداکثر می‌تواند ادعا کند که مخالفی را در مسأله نیافته است (مانند مقدس اردبیلی) و «عدم وجود مخالف» غیر از «اتفاق نظر همه» می‌باشد. همچنین صرف عدم دستیابی به مخالف با ادعای اتفاق نظر لازم برای برقراری ملازمه با رأی معصوم علیه‌السلام کافی نمی‌باشد. چرا که اطلاع از تألیفات تمام فقها در همه‌ی عصرها و اشراف بر آراء همه‌ی ایشان ممکن نیست. چه بسا فقیهانی که فتاوای خویش را مکتوب نکرده‌اند و دیگران نیز در کتب خویش متعرض فتاوای ایشان نشده‌اند. چه بسیار کسانی که فتاوای خویش را در کتبی جمع نموده‌اند ولی کتابشان به دست ما نرسیده است. در چنین حالتی قطع به عدم وجود فقیه مخالف برای محصل اجماع به وجود نمی‌آید. به همین خاطر بسیاری از بزرگان علم اصول ذیل بحث از اجماع محصل و بعد از قبول حجیت کبری، متعرض این ایراد شدند که این کبرایی است که صغرا ندارد و معتقدند: «إِنَّ الإِجْمَاعَ الْمَحْصُلَ غَيْرَ حَاصِلٍ» (تبریزی، ۱۳۷۲، ۸۵؛ حکیم، ۱۴۱۸، ۲۵۹؛ مظفر، بی‌تا، ۲، ۱۱۰؛ صدر، ۱۴۰۸، ۲، ۳۰۱؛ خمینی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۶۳).

اشکال کبروی: اشکال دیگری که بر اجماع ادعایی وارد است، مدرکی و یا حداقل محتمل المدرکی بودن آن است؛ زیرا محصلین اجماع، آن را در عرض ادله‌ی دیگر نظیر لغویت و اخبار باب ذکر کرده‌اند.

۳-۱-۲-۲- اجماع منقول

اشکال اول: بحث از حجیت اجماع منقول، متفرع بر حجیت اجماع محصل است. از آنجا که حجیت اجماع محصل متوقف بر کامل بودن مقدمات (صغری و کبری) آن از جهت امکان تحصیل و کاشفیت آن می‌باشد، در نتیجه با تردید در هر یک از مقدمات، حجیت اجماع محصل مخدوش گشته و در نهایت کلام در حجیت اجماع منقول، سالبه به انتفای موضوع خواهد شد.

اشکال دوم: با این همه و در فرض مماشات از اشکال فوق، ایراد اساسی دیگر، عدم اعتبار اجماع

منقول در نزد اغلب اصولیین است (سبحانی، ۱۴۳۱، ۲۰۱؛ تبریزی، ۱۳۷۲، ۸۵).

افزون بر اشکالهای ذکر شده، خود صاحب جواهر در مقام اشکال بر اجماع در این مسأله می‌گوید: «بر این اجماع، اشکال می‌شود به اینکه مرحله‌ی اول امر به معروف و نهی از منکر (قلبی) مشروط به تأثیر نیست، بلکه به گونه‌ی مطلق واجب است» (نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۶۷).

مرحوم علامه نیز در منتهی‌المطلب (حلی، ۱۴۱۲، ۱۵، ۲۳۹)، تحریر الأحکام (همان، ۱۴۲۰، ۲، ۲۴۱) و تذکره الفقهاء (همان، بی‌تا، ۹، ۴۴۳) به این اشکال اشاره کرده است.

۳-۲- لغویت

۳-۲-۱- تقریر دلیل لغویت

اولین فقیهی که به این دلیل اشاره کرده ابی‌الصلاح حلبی است، وی می‌گوید: «هنگامی که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر در فرد مقابل است؛ اگر گمان قوی داشته باشیم که امر و نهی در دیگری تأثیری ندارد، امر به معروف و نهی از منکر قبیح می‌باشند، زیرا در این صورت این فریضه الهی بی‌فایده می‌باشد» (حلبی، ۱۴۰۳، ۲۶۵ و ۲۶۶).

لذا از آنجا که شارع مقدس به عبث و لغو دستور نمی‌دهد و همه را از آن برحذر می‌دارد، در می‌یابیم که احتمال تأثیر یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی‌تا، ۲، ۵۴ و ۵۵) و سید صادق روحانی (روحانی، بی‌تا، ۱۳، ۲۴۸) نیز این دلیل را ذکر کرده‌اند.

۳-۲-۲- نقد دلیل لغویت

این استدلال به دو دلیل ناتمام است.

۳-۲-۲-۱- امر به معروف و نهی از منکر حتی اگر تأثیر نداشته باشد، باز هم بیهوده و لغو نیست. چرا که این فریضه‌ی الهی آثار و فواید زیادی دارد. مثلاً اگر با امر و نهی، احکام اسلامی احیاء شود و مرتکبان گناه رسوا شوند، بی‌شک امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود. همان گونه که در قیام امام حسین علیه‌السلام نیز این چنین بود.

در اینجا به چند نمونه از فواید مذکور در کلام فقها اشاره می‌کنیم:

۱- حصول مصلحت؛ در این زمینه ابی‌الصلاح حلبی می‌گوید: «مقصود و مراد از امر به معروف و نهی از منکر، حصول مصلحتی است که تحقق آن بر افراد واجب است و لذا تأثیر، تابع مصلحت می‌باشد. در نتیجه در تحقق مصلحت، اگرچه تأثیر در آن منتفی باشد، همچنان امر به معروف و نهی از منکر واجب است» (حلبی، ۱۴۰۳، ۲۶۶).

۲- حفظ و وحدت جامعه‌ی اسلامی و سوق‌دادن آن به عزّت و صلاح و سعادت (روحانی، بی‌تا، ۲۴۸/۱۳).

۳- تأخیر و تقلیل معصیت، مرتکب نشدن موارد دیگر غیر از مأمور و منهی، علنی نکردن منکرات (روحانی، بی‌تا، ۱۳، ۲۵۰).

بنابراین اگر معاند را به حال خود رها کنیم، منجر به تشویق وی گردیده و کم‌کم در عنادورزی توانمند شده و علاوه بر علنی کردن منکرات، غیر از مواردی را که به آن امر شده و یا از آن نهی شده، نیز مرتکب می‌شود. به عنوان مثال، اگر ما دیگری را از غیبتِ شخص ثالثی نهی نکنیم، باعث می‌شود که وی پا را فراتر گذاشته و به او تهمت هم بزند. ولی اگر با اعتراض و سخن خود در همه جا، از معاند انتقاد کنیم، باعث می‌شود وی احساس کند متهم است و جامعه وی را سرزنش می‌کند. این روش حتی اگر در وی تأثیر نگذارد، حداقل موجب عدم ارتکابِ غیر از مأمور و منهی، علنی نکردن منکرات و تأخیر انداختن معاصی گردیده و عنادورزی و گمراهی‌اش را قید و بند زده و از گسترش محدوده‌ی معاندان، جلوگیری می‌کند و آنها را گروهی طرد شده قرار می‌دهد.

۲-۲-۲-۳ - امر به معروف و نهی از منکر اگرچه بی‌تأثیر بوده و هیچ یک از فواید مذکور در دلیل اول را نیز در پی نداشته باشد، ولی باز هم بی‌هوده و لغو نیست و در مواردی واجب خواهد بود. زیرا اگر فرد امر و نهی را ترک کرده و سکوت اختیار کند، مفاسد مهمی را در پی دارد، که عبارتند از: ۱- تأیید و تقویت مستمر و جرأت پیدا کردن وی نسبت به انجام دیگر محرّمات ۲- هتک دین و تضعیف اعتقادات مسلمانان ۳- جا به جایی معروف و منکر در جامعه ۴- ظهور بدعت در امور دینی (روحانی، بی‌تا، ۱۳، ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱).

۳-۳- روایات

مهم ترین دلیلی که برای اثبات شرط احتمال تأثیر به آن تمسک شده است، روایات می‌باشد. لذا فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، بی‌تا، ۲، ۵۵) به این امر اشاره کرده است.

۳-۳-۱- روایت اول: خبری است^۱ از کلینی از امام صادق علیه السلام (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۲۶ و ۱۲۷) که صدر آن دلالت دارد بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر، تنها بر افرادی واجب است که سخنشان مطاع (پذیرفته شده) باشد. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در صورت احتمال تأثیر و پذیرش قول امر و ناهی از جانب دیگری، واجب می‌باشد و در غیر این صورت واجب نیست.

ذیل روایت نیز بر مقصود دلالت دارد؛ زیرا امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (برترین جهاد، سخن عادلانه‌ای است که نزد پیشوای ستمگر گفته شود)، می‌فرماید: به شرطی امر به معروف کند که بداند از وی می‌پذیرد و گرنه واجب نیست. به عبارت دیگر معنای روایت، امر به شخص ستمگر پس از آشنایی با معروف است، البته در صورتی که آن ستمگر بپذیرد و در او اثر داشته باشد، و لذا در غیر این صورت، سخن حق، ارزشمندترین جهاد نخواهد بود.

از آنجا که هم صدر روایت و هم ذیل آن محل استشهاد می‌باشد، لذا برخی از فقها به صدر روایت (حلی، بی‌تا، ۴۴۲، ۹؛ همان، ۱۴۱۲، ۱۵، ۲۳۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷، ۵۳۶ و ۵۳۷) و برخی نیز به ذیل آن تمسک کرده‌اند (همان، ۱۴۱۲، ۱۵، ۲۳۹؛ همان، ۱۴۰۳، ۷، ۵۳۶ و ۵۳۷؛ نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۶۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۳).

اشکالات روایت اول: روایت مذکور، بر مدعا (یعنی شرطیت احتمال تأثیر) دلالت ندارد؛ زیرا:

اولاً؛ سند روایت ضعیف است، زیرا در سند آن مسعدة بن صدقة قرار دارد، که به عقیده نجاشی (نجاشی، بی‌تا، ۴۱۵) توثیق نشده و به عقیده بزرگان دیگری از علم رجال، همچون کشی (کشی، بی‌تا، ۳۹۰)، شیخ طوسی در الرجال (طوسی، بی‌تا، ۱۴۶)، علامه حلی (حلی، بی‌تا، ۲۶۰)، ابن داود (حلی، بی‌تا،

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول و سئل عن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر أ واجب هو علی الأمة جميعاً فقال: لا یقبل له: و لم؟ قال: إنما هو علی القوى المطاع العالم بالمعروف من المنکر لا علی الضعیف الذی لا یهددی سبیلاً... قال مسعدة و سمعت أبا عبد الله عليه السلام یقول و سئل عن الحدیث الذی جاء عن النبی ص - إن أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر، ما معناها؟ قال هذا علی أن یأمره بعد معرفته و هو مع ذلك یقبل منه و إلا فلا.

۳۴۴ و ۵۱۵)، علامه مجلسی (مجلسی، بی‌تا، ۱۷۸) و جزایری (جزایری، بی‌تا، ۳، ۳۷۹) تضعیف شده است. لذا به نظر می‌آید توثیق محقق مامقانی در تنقیح المقال (مامقانی، بی‌تا، ۳، ۲۱۲) از روی حدس و گمان باشد. البته ممکن است گفته شود، به دلیل شهادت ابن قولویه در مقدمه کتابش، مسعدة ثقہ می‌باشد (حسینی خامنه ای، درس خارج فقه، جلسه ۱۳۹۳/۱۱/۲۸). لکن در جواب باید گفت این سخن درست نیست. زیرا بنا بر گفته برخی علما، این ادعا که عبارت مؤلف کامل الزیاره در مقدمه کتاب به صورت واضح بر ثقہ بودن تمام راویان موجود در سلسله سند کامل الزیاره تصریح داشته و به نوعی شهادت ایشان به وثاقت همه راویان است، مورد قبول نیست؛ بلکه حق در اینجا همان است که محدث متبوع یعنی مرحوم نوری گفته است که، کلام ابن قولویه تنها، بر وثاقت مشایخ خودشان - که روایات را مستقیماً از آنها اخذ کرده است - دلالت دارد، نه کلیه راویانی که در سلسله سند روایات کتابش وجود دارد. مرحوم محدث نوری در دو جا از کتاب مستدرک به این امر تصریح کرده است (نوری، بی‌تا، ۳، ۵۲۲، ۵۲۳، ۷۷۷). آیه‌الله سبحانی نیز نظر محدث نوری را تقویت کرده و سه دلیل بر آن اقامه می‌کنند، که به جهت طولانی نشدن بحث از ذکر آنها خودداری کرده و خواننده محترم را بدان ارجاع می‌دهیم (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۷۰ و ۲۷۱). همچنین آیه‌الله خوبی نیز در اواخر از این مبنا که عبارت ابن قولویه به صورت واضح بر ثقہ بودن تمام راویان موجود در سلسله سند کامل الزیاره تصریح دارد، برگشته است و معتقد است: کلام ابن قولویه تنها، بر وثاقت مشایخ خودشان - که روایات را مستقیماً از آنها اخذ کرده است - دلالت دارد، نه کلیه راویانی که در سلسله سند روایات کتابش وجود دارد (حسینی خامنه ای، درس خارج فقه، جلسه ۱۳۹۳/۱۱/۲۸). **ثانیاً:** بر فرض توثیق مسعدة، قراین گواهی می‌دهد که کلام در حال تقیه، توسط امام علیه‌السلام گفته شده است. زیرا بنا بر نظر شیخ طوسی در الرجال، وی از عامه و اهل سنت بوده (طوسی، بی‌تا، ۱۴۶) و طبق نظر کشی وی از فرقه بتری^۱ می‌باشد (کشی، بی‌تا، ۳۹۰).

۱. فرقه بتریه پیروان کثیر هستند و اعتقاد آنها درست مانند اعتقاد سلیمان است، البته با این فرق که آنها در ایمان و کفر عثمان توقف کرده اند. سلیمانیه نیز پیروان سلیمان بن جریر هستند که می‌گفت: «امامت، امری شؤرائی در میان مردم است که با قردادِ حتی دو نفر از مسلمانان نیکوکار تشکیل می‌شود. همچنین ممکن است با وجود افضل، امامت به مفضل برسد». به عقیده آنها، امت مسلمان در بیعت با ابوبکر و عمر، با وجود علی علیه السلام به خطا رفتند، اما چون این خطا یک خطای اجتهادی بود، موجب فسق آنها نمی‌شود، اما عثمان را به خاطر بعضی بدعتها کافر می‌دانند. عبدالقادر بن طاهر بغدادی در صفحه ۲۲ از کتاب الفرق بین الفرق می‌نویسد: «اکثریت فرقه زیدیه بر سه دسته اند: جارودیه، سلیمانیه یا جریریّه و بتریه. وجه مشترک این سه گروه، اعتقاد به امامت زید بن علی بن حسین، در زمان خروج او، در عصر هشام بن عبد الملک است» (سبحانی، ۱۳۸۹، ۳۴۶ و ۳۴۷).

لذا از آنجا که پرسش درباره قیام بر ضد پیشوای ستمگر می‌باشد، پاسخ امام علیه‌السلام موافق مذهب عامه بوده است. مؤید مدعای ما آن است که تخصیص حدیث نبوی به شرط پذیرش امر و نهی توسط جائر، با توصیف عمل امر و نهی به عنوان برترین جهاد ناسازگار است.

زیرا برترین جهاد آن است که منجر به شکستن شوکت و عظمت حاکم ستمگر شود، تا جرأت و شجاعت نامیده شود و این ویژگی‌ها وقتی است که جائر و ستمگر در حال جبروت و طغیان باشد، نه در وضعیت نرم خوئی و پذیرش. لذا امر و نهی در حالت دوم خطری ندارد تا برترین جهاد شمرده شود!

۳-۲-۳- روایت دوم: روایتی است که می‌گوید: مؤمنی را که تحت تأثیر قرار می‌گیرد و نپذیرد است یا نادانی را که آگاه می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نه دارنده شلاق و شمشیر را که موعظه در وی اثر ندارد (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۲۷).

بنابراین، محتوای روایت این است که تنها امر به معروف افراد غیر قدرتمند واجب است و امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت (صاحبان شلاق و شمشیر) واجب نیست، زیرا در آنها احتمال تأثیر داده نمی‌شود.

کثیری از فقها به این روایت استناد نمودند (حلی، بی‌تا، ۹، ۴۴۳) (همان، ۱۴۱۲، ۱۵، ۲۳۹ و ۲۴۰) (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷، ۵۳۷) (نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۶۸ و ۳۶۹) (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۳).

اشکالات روایت دوم: این روایت نیز، بر مدعا دلالت ندارد؛ زیرا:

اولاً؛ سند روایت ضعیف است، زیرا در سند آن یحیی الطویل می‌باشد، که از مجاهیل بوده و نام وی در کتب ثمانیه رجالی نیامده است. حتی کسانی همچون اردبیلی در جامع الرواه (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲، ۳۳۰)، مامقانی در تنقیح المقال (مامقانی، بی‌تا، ۳، ۳۱۷) و آیه‌الله خویی در معجم رجال الحدیث (خویی، بی‌تا، ۲۰، ۱۰۰) که اسم او را آورده‌اند، مدح یا ذم یا توثیقش نکرده‌اند.

ثانیاً؛ مضمون این روایت با روایات بسیاری مانند «عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال أفضل الجهاد كلمة عدل عند سلطان جائر» که دلالت دارند بر اینکه ارزشمندترین نوع جهاد، سخن حقی است که در برابر سلطان ستمگر گفته شود، ناسازگار است. (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ۲، ۱۲).

۱. محمد بن یعقوب عن علی عن أبیه عن ابن عمیر عن یحیی الطویل صاحب المقری قال: قال أبو عبد الله علیه السلام إنما يؤمر بالمعروف و ینهی عن المنکر مؤمن فیتعظ أو جاهل فیتعلم فاما صاحب سوط أو سیف فلا.

۳-۳-۳- روایت سوم: خبری است^۱ منقول از حضرت صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: سزاوار نیست شخص مؤمن خودش را خوار کند. پرسیده شد: چگونه خودش را خوار می‌کند؟ فرمود: چیزی را بگوید که توان انجام دادنش را ندارد (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۵۸).

علامه حلی در منتهی المطلب (حلی، ۱۴۱۲، ۱۵، ۲۴۰) و صاحب جواهر در جواهر الکلام (نجفی، بی-تا، ۲۱، ۳۶۹) این روایت را ذکر کرده و بدان استدلال نموده‌اند.

اشکالات روایت سوم: استدلال به این روایت نیز ناتمام است؛ زیرا:

اولاً؛ روایت از نظر سند ضعیف است، زیرا در سند آن داود رقی که به داود بن کثیر نیز مطرح شده، قرار دارد، و به عقیده نجاشی (نجاشی، بی‌تا، ۱۵۶) و ابن غضائری (ابن الغضائری، بی‌تا، ۱، ۵۸) از غلات بوده و فاسد المذهب می‌باشد و لذا این دو عالم رجال، روایات وی را ضعیف می‌دانند. البته کَشی (کَشی، بی‌تا، ۴۰۲) و شیخ طوسی در الرجال (طوسی، بی‌تا، ۳۳۶) وی را مدح کرده و ثقّه می‌دانند.

بنابراین توثیق و تضعیف درباره‌ی داود رقی متعارض است، و لذا مرحوم آیه الله خویی می‌گویند: «اگرچه روایاتی دلالت بر جلالت و شأن داود رقی می‌کند، ولی همه آنها ضعیف هستند. لذا نمی‌توان به آن روایات اعتماد کرد، در نتیجه شهادت ابن قولویه، شیخ طوسی و شیخ مفید (قدس سرهما) بر وثاقت داود با شهادت نجاشی و ابن الغضائری به ضعف وی معارض می‌باشند» (خویی، بی‌تا، ۷، ۱۲۴ و ۱۲۵).

در نتیجه از تعارض اقوال، در می‌یابیم که توثیق وی ثابت نیست.

ثانیاً؛ دلالت آن نیز تمام نیست. زیرا سخن نگفتن از آنچه توان انجام دادن آن را ندارد، ربطی به شرط تأثیر ندارد و میان این دو، عموم و خصوص من وجه است. گاهی قدرت هست، تأثیر نیست و گاهی تأثیر هست، قدرت نیست. گاهی نیز هر دو هستند. پس نفی وجوب مالایطیق، نفی وجوب آنچه را تأثیر ندارد، نمی‌کند.

ثالثاً؛ بر فرض تمام بودن سند و دلالت، این روایت با روایتی که بر عدم شرطیت احتمال تأثیر دلالت دارد معارض می‌باشد.

۱. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن داود الرقی قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا ينبغي للمؤمن أن يذل نفسه، قيل له: وكيف يذل نفسه؟ قال: يتعرض لما لا يطيق.

۳-۳-۴- روایت چهارم: روایتی است^۱ که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: چه چیز مانع شما می‌شود که هر گاه شخصی کار بدی انجام می‌دهد و شما از آن آگاه می‌شوید و موجب ناراحتی ما می‌شود، به سوی او بروید و او را متنبه سازید و سرزنش کنید و با گفتار گویا و رسا با او سخن بگویید؟ (حارث می‌گوید): عرض کردم: فدایت شوم! از ما نمی‌پذیرند. امام فرمودند: در این صورت، از آنان دوری کنید و در مجالس آنان شرکت نکنید (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۴۵).

مرحوم صاحب جواهر در جواهر الکلام (نجفی، بی تا، ۲۱، ۳۶۹) به این روایت استناد نموده است.

اشکالات روایت چهارم: استدلال به این روایت نیز ناتمام است؛ زیرا:

اولاً: روایت از نظر سند ضعیف است؛ چون در سند آن، سهل بن زیاد قرار دارد، که به عقیده بزرگان علم رجال همچون کشی (کشی، بی تا، ۵۶۶)، نجاشی (نجاشی، بی تا، ۱۸۵)، شیخ طوسی در الفهرست (طوسی، بی تا، ۲۲۸) و ابن الغضائری (ابن الغضائری، بی تا، ۱، ۵۹ و ۶۷) فاسد المذهب بوده و روایاتش ضعیف می‌باشد.

علاوه بر این نجاشی می‌گوید: «احمد بن محمد بن عیسی شهادت داده است که وی جزء غلات بوده و دروغگو می‌باشد و لذا او را از قم به ری تبعید کرده و وی در آنجا سکونت داشته است» (نجاشی، بی تا، ۱۸۵).

علاوه بر عدم توثیق سهل بن زیاد، خطاب بن محمد (خطاب ابو محمد الهمدانی) نیز از مجاهیل^۲ می‌باشد. همچنین عبارت «عن عده من أصحابنا» دلالت می‌کند که روایت مرسله می‌باشد.

ثانیاً: این روایت، بر نفی شرطیت، بیشتر دلالت دارد؛ زیرا با اینکه فرض شده است که امر به معروف تأثیر ندارد، امام می‌فرماید: واجب است از آنان دوری کرده و در مجلس آنان شرکت نکنید. و لذا دوری کردن از آنان نوعی امر به معروف و نهی از منکر است.

ثالثاً: بر فرض تمام بودن سند و دلالت، این روایت نیز با روایتی که در ادامه خواهد آمد و بر عدم شرطیت احتمال تأثیر دلالت دارد معارض می‌باشد.

۱. محمد بن یعقوب عن عده من أصحابنا عن سهل عن ابن محبوب عن خطاب بن محمد عن الحارث بن المغيرة أن أبا عبد الله عليه السلام قال له لأحمن ذنوب سفهائكم على علمائكم إلى أن قال ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكرون و ما يدخل علينا به الأذى أن تأتوه فتؤنبوه و تعدلوه و تقولوا له قولاً بليغاً، قلت جعلت فداك إذا لا يقبلون منا، قال: اهجرهم و اجتنبوا مجالسهم.

۲. مجاهیل جمع مجهول است و مراد از آن، راویان مجهول الحالی است که در کتب رجالی یا ذکری از آنان نشده است و هیچ نشانی از آنان در طبقات راویان نبوده (مثل خطاب بن محمد) و یا تصریح به مجهول بودن سوابقشان شده است.

۳-۳-۵- روایت پنجم: خبری است^۱ که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: حضرت مسیح علی نبینا و آله و علیه‌السلام گفته است: همانا کسی که معالجه مجروح را رها کند، با مجروح کننده (در جرم) شریک است. تا اینکه فرمود: همچنین حکمت را به غیر اهلش نگویید که در نتیجه، راه نادانی را بیمایید و حکمت را از اهلش دریغ نورزید تا گناهکار شوید. باید هر یک از شما همانند طیبی باشید که اگر محلی در جهت مداوای بیمار برای دوایش یافت، داروی خود را بدهد و اگر نیافت، توقف کند (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۲۸).
از جمله فقهای که به این روایت استدلال نموده‌اند، صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ۳۶۹/۲) و سید احمد خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۳) می‌باشند.

اشکالات روایت پنجم: این روایت نیز، بر مدعا دلالت ندارد؛ زیرا:

اولاً؛ روایت از نظر سند ضعیف است؛ چون در سلسله راویان حدیث، سهل بن زیاد قرار دارد که در روایت قبل مشخص شد که وی توثیق نشده و روایاتش ضعیف می‌باشد.
به علاوه، دهقان که عبیدالله بن عبدالله الدهقان می‌باشد نیز، توسط بزرگان علم رجال تضعیف شده است. (نجاشی، بی تا، ۲۳۱) (حلی، بی تا، ۲۴۵)

البته برخی از بزرگان علم رجال مانند کشی (کشی، بی تا، ۵۷۳)، برقی (برقی، بی تا، ۶۰)، شیخ طوسی در الرجال (طوسی، بی تا، ۳۸۹) و مرحوم آقای خویی (خویی، بی تا، ۱۱، ۱۳۹) مراد از دهقان را عروة بن یحیی می‌دانند، که از اصحاب امام هادی علیه‌السلام و وکیل مورد اعتماد ایشان بوده ولی بعدها منحرف شده، و طبق قول شیخ طوسی در الرجال وی جزء غلات بوده است. (طوسی، بی تا، ۳۸۹) لذا به همین خاطر کشی او را ملعون خطاب می‌کند (کشی، بی تا، ۵۷۳).

علاوه بر عدم توثیق سهل بن زیاد و دهقان، عبدالله بن قاسم و ابن ابی نجران نیز از مجاهیل می‌باشند. زیرا در کتب رجالی ذکری از آنان نشده و هیچ نشانی از آنان در طبقات راویان نمی‌باشد. همچنین عبارت «عن عدّة من أصحابنا» دلالت می‌کند که، روایت مرسله می‌باشد.

۱. محمد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن الدهقان عن عبدالله بن القاسم و ابن ابی نجران جميعا عن أبان بن تغلب عن أبی عبد الله عليه السلام قال: كان المسيح علي نبينا و آله و عليه السلام يقول: إن التارك شفاء المجروح من جرّحه شريك جارحه لا محالة إلى أن قال فكذلك لا تحدّثوا بالحكمة غير أهلها فتجهلوا، و لا تمنعوا أهلها فتأثموا و لیکن أحدکم بمنزلة الطبيب المداوی إن رأى موضعا لدوائه و إلا أمسك.

ثانیاً؛ روایت از نظر دلالت نیز ناتمام است. زیرا پزشک طبابت را دایر مدار علم یا ظن قوی به تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه حتی با احتمال ضعیف نیز معالجه را ادامه می‌دهد. صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «ممکن است گفته شود: روایت اخیر (همین روایت) ظهور در عکس مدعا دارد (یعنی دلالت بر نفی شرط تأثیر می‌کند) زیرا طبیب با احتمال شفای مریض، دارو را تجویز می‌کند» (نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۶۹) به این اشکال، آیه الله سید احمد خوانساری (ره) نیز اشاره کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۳).

اشکال اخیر، با توجه به صدر روایت تقویت می‌شود؛ زیرا در صدر آن آمده است: شخصی که مجروح را به دلیل اینکه درمان اثر ندارد، رها می‌کند، در گناه مردن او شریک است. بنابراین صدر روایت ظهور دارد در اینکه ترک مداوای مجروح، به دلیل تأثیر نداشتن قبیح است. در ذیل روایت هم می‌فرماید: شما باید مانند طبیب باشید و مداوای مجروح را با علم به عدم تأثیر ترک نکنید.

ثالثاً؛ ممکن است بگوییم که روایت ربطی به شرایط ندارد؛ زیرا امام می‌خواهند بفرمایند: امر و ناهی مانند طبیب، باید مهربان و دلسوز باشد.

رابعاً؛ بر فرض تمام بودن سند و دلالت، این روایت نیز با روایتی که بر عدم شرطیت احتمال تأثیر دلالت دارد معارض می‌باشد.

بنابراین از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که هیچ یک از روایات مذکور برای اثبات شرط احتمال تأثیر صلاحیت ندارند. به همین خاطر آیه الله سید صادق روحانی می‌گویند: «با وجود اطلاقات و عمومات باب امر به معروف و نهی از منکر، به برخی از روایات ضعیفی که مقابل آن اطلاقات بوده و همچنین به بعضی از روایاتی که برای اثبات شرط مذکور بدان استدلال شده ولی هیچ دلالتی بر شرط مذکور ندارند، توجهی نمی‌شود» (روحانی، بی‌تا، ۱۳، ۲۴۹).

۴- نظریه مختار

نگارندگان بر خلاف قول مشهور فقها معتقدند، که امر به معروف و نهی از منکر مشروط به احتمال تأثیر، نمی‌باشد. مستندات این نظریه مشتمل بر نارسایی ادله مشهور و نیز ارائه و تبیین مدارک اختصاصی نظریه مختار می‌باشد.

از ابتدای مقاله تا اینجا سعی شده مدارک قول مخالف طرح و عدم کفایت آن ادله تبیین گردد. آنچه در ادامه ذکر می‌شود مستندات است که مجموع آن اثبات کننده نظریه نگارندگان می‌باشد. ناگفته نماند اثبات رأی مختار در گرو احراز تمامیت ادله وارده نبوده و صرف طرد مدارک رأی رقیب برای اثبات مختار کافیهست چرا که با شک در اشتراط احتمال تأثیر مقتضای قاعده اولیه «عدم اشتراط» چنین امری است. لذا مدعی اشتراط چنین امری نیازمند تکاپو برای اثبات مشروط بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و از این حیث نگارندگان در گشایش می‌باشند. با این همه مدارک اختصاصی قابل ارائه برای نظریه مختار به قرار ذیل می‌باشد:

۵- ادله نظریه مختار

۵-۱- اطلاقات و عمومات

تمامی آیات و اکثر اخباری که بر امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کنند، مطلق بوده و بدون هیچ شرطی از جمله شرط احتمال تأثیر، ذکر شده‌اند. به عبارت دیگر لازمه اطلاق و عدم التقیید ادله فوق، وجوب امر به معروف و نهی از منکر حتی در صورت عدم تأثیر می‌باشد.

۵-۱-۱- آیات

۵-۱-۱-۱- آیه اول: خداوند متعال در قرآن کریم، از قول لقمان به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ

الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱ (لقمان، ۱۷). از آنجا که در آیه‌ی شریفه، امر به معروف و نهی از منکر به طور مطلق آورده شده، در می‌یابیم که حتی اگر امر به معروف و نهی از منکر تأثیر نداشته باشد، وجوب این فریضه‌ی الهی همچنان باقی است، زیرا اگر شارع می‌خواست آن را به احتمال تأثیر مقید کند، باید آن حالت خاص را ذکر می‌کرد.

۵-۱-۱-۲- آیه دوم: خداوند متعال به موسی و هارون می‌فرماید: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا

لَهُ لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ، قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ، قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَىٰ...»^۱ (طه، ۴۳ تا ۴۶).

۱. پسر! نماز را برپادار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است!

در این آیه خدای سبحان به پیامبرش دستور می‌دهد که اگرچه در دعوت فرعون، احتمال تأثیر نمی‌رود، اما او را نهی از منکر کند، زیرا «إِنَّه طغی» اوج معاندت و دشمنی با خداست که می‌فهماند، نهی از منکر فرعون تأثیر گذار نیست.

۵-۱-۲- روایات

روایات زیادی در باب امر به معروف و نهی از منکر از ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که در آن وجوب این دو فریضه مطلق بوده و هیچ رد پایی از شرط احتمال تأثیر در آن وجود ندارد. اما به جهت طولانی نشدن بحث، از ذکر آن روایات خودداری می‌کنیم و خواننده محترم را به تعدادی از این روایات ارجاع می‌دهیم (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۳، ح ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۳ و ۱۸).

۵-۱-۳- کلام فقهاء

بعد از اشاره به آیات و روایات باید گفت که، تمسک به اطلاقات و عمومات در کلمات فقهای عظام نیز به دو صورت دیده می‌شود.

برخی از فقها برای عدم ثبوت شرط احتمال تأثیر، به اطلاقات تمسک کرده و می‌گویند: «فمقتضی إطلاق الأدلة عدم اشتراط ذلك» (روحانی، بی‌تا، ۱۳، ۲۴۸).

برخی نیز برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در صورت گمان قوی یا علم به عدم تأثیر، به اطلاقات تمسک کرده‌اند. به عنوان نمونه ابی‌الصلاح حلبی در کتاب الکافی می‌گوید: «در وجوب امر و نهی به احتمال تأثیر بسنده کرده و گمان تأثیر را لازم نمی‌دانیم. زیرا أدله‌ی وجوب امر و نهی مطلق بوده و مشروط به گمان تأثیر نشده است. لذا اگر بخواهیم گمان تأثیر را به صورت شرط اثبات کنیم، اثبات حکمی است که دلیلی بر آن نمی‌باشد و منجر به تقیید مطلق وجوب می‌شود، بی آن که بر آن حجتی داشته باشیم». (حلبی، ۱۴۰۳، ۲۶۵)

۱. به سوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! (موسی و هارون) گفتند: پروردگارا از این می‌ترسیم که بر ما پیشی گیرد (و ما را آزار دهد) یا طغیان کند (و نپذیرد)؛ خدا فرمود: نترسید! من با شما هستم؛ (همه چیز را) می‌شنوم و می‌بینم!

شیخ طوسی نیز در الاقتصاد می‌گوید: «نهی از منکر سه گونه می‌باشد: یک گونه آن است که گمان برود انکار و گفتن تأثیر می‌نهد که در این مورد بدون هیچ اختلافی، نهی از منکر واجب می‌باشد. دوم، آن است که گمان برود انکار تأثیر ندارد و سوم، آن است که گمان تأثیر و عدم آن مساوی باشد. در دو حالت اخیر، مشهور فقها گفته‌اند: وجوب نهی از منکر برداشته می‌شود، ولی در مقابل برخی نیز گفته‌اند، وجوب نهی از منکر ساقط نمی‌شود، که همین قول را سید مرتضی رحمه‌الله علیه برگزیده است. شیخ طوسی در ادامه می‌گوید، همین قول، اقوی است، زیرا عموم آیات و اخبار دلالت بر وجوب نهی از منکر می‌کند، بدون آنکه اختصاص به حالتی داشته باشد» (طوسی، ۱۳۷۵، ۱۴۹).

بعد از شیخ الطائفه، شیخ محمدحسن نجفی (ره) نیز در جواهر الکلام می‌نویسد: «اوامر باب امر به معروف و نهی از منکر، مطلق می‌باشند که مقتضای آنها، حتی در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب می‌باشد. البته در موارد خاصی به سبب وجود اجماع و دلایل دیگری نظیر اجماع، در صورت علم به عدم تأثیر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط شده است ولی در غیر این موارد، اوامر بر مقتضای وجوبشان باقی می‌باشند» (نجفی، بی تا، ۲۱، ۳۶۸).

سید احمد خوانساری نیز از صاحب جواهر تبعیت کرده و کلامی به همان مضمون را ذکر می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۳).

البته ناگفته نماند که کلام صاحب جواهر و سید احمد خوانساری از اشکال خالی نیست، زیرا قبلاً دلیل اجماع و دلایل دیگری همچون لغویت و روایات را رد کردیم و لذا به این نتیجه می‌رسیم که حتی در صورت علم به عدم تأثیر نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌باشد.

۵-۲- آیات: از میان آیات تنها یک آیه، در عدم شرطیت احتمال تأثیر مورد استناد قرار گرفته است و به همین خاطر آیه الله سید صادق روحانی نیز بعد از ذکر آیه‌ی شریفه می‌گوید: «این آیه همان طور که شیخ طوسی نیز گفته است، بر عدم شرطیت احتمال تأثیر دلالت دارد» (روحانی، بی تا، ۱۳، ۲۴۸).

آیه مذکور بدین قرار است: «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (اعراف، ۱۶۴).

۱. و آنگاه که گروهی از آنها (به گروه نهی کننده) گفتند: چرا قومی را که مطمئناً خدا آنها را هلاک خواهد کرد و یا به عذاب سختی عذاب خواهد نمود موعظه می‌کنید؟ گفتند: تا عذری به درگاه پروردگارتان داشته باشیم و شاید آنها پروا کنند.

شیخ طوسی در تفسیر تبیان، ذیل این آیه می‌گوید: «زمانی که گروهی از مردم به ناهیان از منکر گفتند: چرا قومی را که می‌دانید آنها در دنیا هلاک خواهند شد و یا در آخرت به عذاب سختی گرفتار می‌شوند را، موعظه می‌کنید؟ در جواب گفتند: ما آنها را موعظه می‌کنیم تا عذری به درگاه پروردگارتان داشته باشیم و در نتیجه خداوند به ما نگوید چرا آنها را موعظه نکردید؟ همچنین در جواب گفتند: شاید آنها به واسطه نصیحت ما پروا کنند و از کار زشتشان برگردند. و لذا آیه‌ی شریفه دلیلی است بر اینکه نهی از منکر، حتی در صورتی که ناهی از منکر علم داشته باشد که فرد نهی شده منجر نشده و قبول نمی‌کند، نیز واجب می‌باشد» (طوسی، بی‌تا، ۵، ۱۳).

۵-۳- روایات

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده توسط نگارندگان، تنها یک روایت در عدم شرطیت احتمال تأثیر می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد، و آن حدیث مفصلی است از امام اول شیعیان علیه السلام به نقل از سید رضی که بعد از ذکر مراتب امر به معروف، افضل آن را اینگونه می‌داند: «أفضل من ذلك كلمة عدل عند إمام جائر» (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۳۴).

در این روایت، این جمله دلالت دارد بر اینکه هرچند سخن عدل، نزد سلطان ستمگر، در بیشتر مواقع، همراه با تأثیر پذیری نیست، اما همچنان افضل انواع امر و نهی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، اگر گفتن سخن حق، با تأثیر پذیری همراه باشد، برترین جهاد به شمار نمی‌آید. زیرا جهاد از جهاد مشتق شده و در صورت پذیرش ستمگر، جهد و تلاشی نخواهد بود تا برترین جهاد شمرده شود. بنابراین برترین جهاد، سخن گفتن با ستمگر در حال طغیان و گردن کشی و عدم تأثیر پذیری است، زیرا در این صورت، امر و ناهی توسط وی تهدید و مجازات خواهند شد.

اشکال این روایت از نظر سند است زیرا نقل رضی مرفوعه بوده و کلام متصل به معصوم نیست. البته طبق بعضی از مبانی سند روایات نهج البلاغه تمام بوده و در نتیجه این روایت از اشکال سندی خالی می‌باشد.

تعارض بین روایات

با توجه به آنچه گذشت، میان دو دسته روایات یاد شده، تعارض ظاهری قطعی است. زیرا دسته‌ی اول که در ادله مشهور ذکر کردیم، دلالت دارد بر سقوط وجوب امر و نهی، اگر با تأثیرپذیری همراه نباشد؛ و روایت اخیر که در ادله نظریه مختار ذکر کردیم، دلالت دارد بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، هر چند با تأثیرپذیری همراه نباشد.

به نظر می‌رسد که برای رفع تعارض باید به مرجحات رجوع کرد. از این رو، ممکن است گفته شود:

اولاً؛ روایات دسته‌ی اول، از نظر سند، ضعیف می‌باشند. بنابراین، ترجیح با روایت اخیر است. به علاوه، روایت اخیر، موافق اطلاق کتاب نیز می‌باشد.

ثانیاً؛ با فرض تعارض، این دو دسته، تساقط می‌کنند و پس از تساقط، مرجع، عموم و اطلاق کتاب است که دلالت دارد بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، هر چند با تأثیرپذیری همراه نباشد.

۴-۵- سیره عملی ائمه علیهم‌السلام و اصحابشان

سیره عملی ائمه اطهار علیهم‌السلام و برخی از یاران ایشان، مانند ابوذر، میثم تمار و حجر بن عدی گواه این مدعا است که امر به معروف و نهی از منکر، با گمان قوی یا علم به عدم تأثیر نیز ساقط نمی‌شود. به عنوان مثال قرائن زیادی وجود دارد که امام حسین علیه‌السلام در قیام خود به عدم تأثیر علم داشته، ولی با این حال به قیام مبادرت کرده و هدف اصلی از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان داشته و فرمودند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدَى وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۴، ۳۲۹؛ مقرّم، ۱۴۱۱، ۱۵۶).

به علاوه از آنجا که امام حسین علیه‌السلام امام و معصوم می‌باشند و در فقه ثابت شده است که قول و فعل و تقریر معصوم حجت است، دانسته می‌شود که این حرکت، یک حرکت استثنایی نبوده است، زیرا هیچ وقت اقدامات امام علیه‌السلام برخلاف موازین شرعی نمی‌باشد تا بخواهیم دست به دامان استثناء شویم.

مؤید دیگری بر این مدعا، موضع ابوذر غفاری در برابر کارهای عثمان و والیانش در مورد زیاد روی در مصرف بیت المال است، زیرا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این موضع را پسندیده و در تأیید ابوذر،

سخنان والایی فرموده است. بنابراین اگر امر به معروف و نهی از منکر، بدون شرط احتمال تأثیر، قبیح و ناپسند باشد، چگونه می‌توان گفت امام علیه‌السلام آن را تأیید کرده و پذیرفته است؟!

فقه‌های بسیاری نیز این شرط را قبول نداشته‌اند. به عنوان مثال ابی‌الصلاح حلبی در این رابطه می‌گوید: «نهی از منکر در برابر ابولهب و بسیاری از کفاری که علم یا گمان داریم، ایمان نمی‌آورند و در آنان احتمال تأثیر داده نمی‌شود واجب می‌باشد، ولذا آنچه را که فقها بدان گمان برده‌اند (شرطیت احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر) باطل می‌باشد» (حلبی، ۱۴۰۳، ۲۶۶).

البته صاحب‌جواهر (نجفی، بی‌تا، ۲۱، ۳۷۳) و سید احمد خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵، ۴۰۵) در این زمینه می‌گویند: «کردار مؤمن آل‌فرعون و ابوذر و غیر این دو در برخی مواقع، به خاطر اموری، خاص اینان بوده و دیگران نمی‌توانند به عملشان قیاس کنند».

اما این ادعایی است که این بزرگان دلیلی بر آن اقامه نمودند، زیرا این دو فقیه بیان نمی‌کنند که چگونه این امور، خاص اشخاص مزبور بوده و دیگران نباید بدان تاسی و قیاس کنند و از طرف دیگر قاعده بر آن است که ویژگی مزبور در این افراد، مدخلیتی در حکم نداشته و دیگران را نیز شامل می‌شود.

۵-۵- واجب نفسی بودن امر به معروف و نهی از منکر

مقتضای اطلاق صیغه (مقید نبودن صیغه به چیزی) این است که: وجوب در صورت مشتبه شدن بین نفسی و غیره، نفسی باشد. چون وجوب غیره احتیاج به قید دارد و قیدش وجوب شیء دیگر است یعنی عمل بر فرض و به شرط وجوب شیء دیگر واجب است (خراسانی، ۱۴۳۱، ۱، ۱۵۶؛ حیدری فسائی، ۱۳۸۷، ۲، ۷۱).

با حفظ این مقدمه می‌گوییم: از ظاهر ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر بر می‌آید که این دو فریضه‌ی الهی، واجب نفسی بوده و شرط احتمال تأثیر در آنها به مثابه‌ی حکمت و ثمره است. زیرا با بررسی برخی از نصوص امر به معروف و نهی از منکر مشخص شد که آنها مطلق بوده و در نتیجه مقتضای آنها مطلوبیت نفسی امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین برای ارتباط وجوب امر و نهی به شرط احتمال تأثیر، به گونه‌ی علت و معلول، دلیلی نداریم.

گذشته از همه‌ی آنچه که گفته شد، این شرط، بر فرض تنزل هنگامی شرط می‌باشد، که امر به معروف و نهی از منکر در حوزه‌ی فرد یا افراد باشد. ولی اگر بقا و حیات کیان اسلام بستگی به امر به

معروف و نهی از منکر داشته باشد، دیگر وجوب این دو فریضه، متوقف بر هیچ شرطی نیست. همانگونه که قیام عاشورا از این قبیل بوده است.

۶- نتیجه گیری

فقهاء معتقدند اگر امر به معروف یا نهی از منکر بداند در امر و نهی تأثیرپذیری وجود ندارد، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست. مستند کلام فقیهان «اجماع، لغویت و روایات باب» هستند. نگارندگان با طرح اشکالات «صغری و کبری» در دو فرض اجماع «محصل و منقول» استدلال به این دلیل را تام نمی‌دانند. همچنین استدلال به دلیل دوم را اینگونه پاسخ گفته‌اند که امر به معروف و نهی از منکر حتی اگر تأثیر نداشته باشد، باز هم بیهوده و لغو نیست. چرا که آثار و فواید زیادی دارد. به علاوه بر فرض که هیچ فایده‌ای نداشته باشد نیز، بیهوده و لغو نیست و در مواردی واجب خواهد بود. زیرا ترک امر و نهی، مفاسد مهمی را در پی دارد. روایات مورد استناد فقها هم یا دارای اشکالات سندی و یا دلالی و یا واجد هر دو ایراد هستند. نگارندگان در مقابل معتقدند «احتمال تأثیر» شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد. ایشان برای ادعای خود علاوه بر نقد قول مقابل، به اطلاعات و عمومات ادله، آیه ۱۶۴ سوره اعراف، روایت مذکور در نهج البلاغه، سیره عملی ائمه علیهم‌السلام و اصحابشان، واجب نفسی بودن امر به معروف و نهی از منکر، تمسک جسته‌اند. همچنین بر فرض تنزل، اگر نوبت به تعارض برسد، ترجیح با ادله‌ی عدم اشتراط است. زیرا در میان آنها آیات قرآن وجود دارد، که از نظر سند و دلالت تمام است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن غضائری، احمد بن حسین، (بی‌تا)، رجال ابن الغضائری، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۴- اردبیلی، محمد بن علی، (۱۴۰۳)، جامع الرواة و ازاحة الإشتباهات عن الطرق و الاسناد، نشر مکتبه السید المرعشی العامه، قم.

- ۵- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (بی‌تا)، طبقات الرجال، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ۶- تبریزی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، اصول المذهب، ناشر: چاپ طوس، مشهد، بی‌چاپ.
- ۷- جزایری، عبد‌النبی بن سعد‌الدین، (بی‌تا)، حاوی الأقوال فی معرفة الرجال، مؤسسة الهدایة لإحياء التراث، قم.
- ۸- حسینی خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۳)، درس خارج فقه (صلاح مسافر)، دفتر سوم، تقریرات مخطوط صالح منتظری.
- ۹- حکیم، محمدتقی، (۱۴۱۸)، اصول العامة للفقہ المقارن، مجمع العالمی لأهل البيت علیهم‌السلام، نجف.
- ۱۰- حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین {ابوالصلاح}، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، اصفهان، چاپ اول.
- ۱۱- حلّی، محمد بن منصور بن احمد {ابن ادريس}، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۱۲- حلّی، تقی‌الدین ابو محمد حسن بن علی بن داود، (بی‌تا)، رجال ابن داود، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ۱۳- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر {علّامه}، (۱۴۲۰)، تحرير الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، قم، چاپ اول.
- ۱۴- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر {علّامه}، (بی‌تا)، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، قم، چاپ اول.
- ۱۵- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر {علّامه}، (بی‌تا)، خلاصة الأقوال فی معرفة احوال الرجال، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ۱۶- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر {علّامه}، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- ۱۷- حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر {علّامه}، (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الامامية، مشهد، چاپ اول.
- ۱۸- حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن {محقق}، (۱۴۰۸)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۱۹- حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن {محقق}، (۱۴۰۸)، المختصر النافع فی فقه الامامية، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم، چاپ ششم.

- ۲۰- حیدری فسایی، قادر، (۱۳۸۷ش)، شرح مضمونی کفایة الأصول، فقاہت، قم، چاپ سوم.
- ۲۱- خراسانی، محمدکاظم {آخوند}، (۱۴۳۱)، کفایة الاصول، تحقیق: عباسعلی زارعی سبزواری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ هفتم.
- ۲۲- خمینی، سید روح الله {امام}، (بی تا)، تحریر الوسیله، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.
- ۲۳- خمینی، سید مصطفی، (۱۴۱۸)، تحریرات الأصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
- ۲۴- خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم.
- ۲۵- خوبی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحدیث، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ۲۶- روحانی، سیدصادق، (بی تا)، فقه الصادق علیه السلام، شروق، قم، چاپ اول.
- ۲۷- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۹)، کلیات علم الرجال، مترجمان: علی اکبر روحی، مسلم قلی پور گیلانی، انتشارات قدس، قم، چاپ پنجم.
- ۲۸- سبحانی، جعفر، (۱۴۳۱)، المبسوط فی علم الأصول، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، قم.
- ۲۹- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن {محقق}، (بی تا)، کفایة الأحكام، انتشارات مهدوی، اصفهان، چاپ اول.
- ۳۰- صدر، محمدباقر، (۱۴۰۸)، مباحث الأصول، تقریر سید کاظم حسینی حائری، مقرر، قم.
- ۳۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۷۵)، الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد، انتشارات کتابخانه، چاپ اول.
- ۳۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۷۵)، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۳۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (بی تا)، الرجال، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ۳۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (بی تا)، الفهرست، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ۳۵- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (۱۴۰۸)، الوسیله، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، قم، چاپ اول.
- ۳۶- عاملی، محمد بن مکی {شهید اول}، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- ۳۷- عاملی، محمد بن مکی {شهید اول}، (بی تا)، القواعد و الفوائد، کتابفروشی مفید، قم، چاپ اول.

- ٣٨- عاملی، زین الدین بن علی {شهید ثانی}، (١٤١٠)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
- ٣٩- عاملی، زین الدین بن علی {شهید ثانی}، (١٤١٣)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول.
- ٤٠- عاملی، محمد بن حسن {شیخ حر}، (١٤٠٩)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- ٤١- فیض کاشانی، محمد محسن، (بی تا)، مفاتیح الشرایع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، قم، چاپ اول.
- ٤٢- کشتی، محمد بن عمر، (بی تا)، اختیار معرفة الرجال، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ٤٣- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال (ط الحدیثه)، محقق: محی الدین و محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
- ٤٤- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی {علّامه}، (١٤٠٤)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار علیهم السلام، مؤسسة الوفاء، بیروت.
- ٤٥- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی {علّامه}، (بی تا)، الوجیزه (وجیزه فی الرجال)، مراجعه و تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، همایش بزرگداشت علّامه مجلسی - مؤسسة الطباعة و النشر، تهران.
- ٤٦- مظفر، محمدرضا، (بی تا)، اصول الفقه، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.
- ٤٧- مقرّم، سید عبدالرزاق، (١٤١١)، مقتل الحسین، دارالثقافه، قم.
- ٤٨- نجاشی، احمد بن علی، (بی تا)، رجال النجاشی، راهیاب: نرم افزار درایة النور، مؤسسه نرم افزاری علوم اسلامی نور، قم.
- ٤٩- نجفی، محمدحسن {صاحب الجواهر}، (بی تا)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
- ٥٠- نوری، حسین بن محمد تقی، (بی تا)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
- ٥١- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، (١٤١٠)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، مكتبة فقیه، قم، چاپ اول.